

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال نهم / دوره جدید / شماره ۳۶ / تابستان ۱۳۹۳
صص ۳۱-۴۰

بررسی ترجمه قرآن در قرائت نماز از دیدگاه مذاهب اسلامی

• محسن قاسم پور

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان

ghasempour@kashanu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۱۸

چکیده

ترجمه قرائت قرآن در نماز، یکی از مباحث فرعی مربوط به حوزه ترجمه قرآن است. درباره اصل ترجمه قرآن، عالمان و قرآن پژوهان، دیدگاه‌های مختلفی دارند، اما بر ایند و دیدگاه غالب دانشمندان فریقین در بحث ترجمه قرآن، به سمت جواز آن نشانه رفته است. به تبع جواز یا عدم جواز ترجمه قرآن، قرائت ترجمه حمد و سوره نیز از دیرباز هم در میان مفسران و هم در میان فقها مطرح بوده و عالمان و مفسران مسلمان درباره آن اظهار نظر کرده‌اند. در میان مذاهب اسلامی، بحث جواز ترجمه قرآن در نماز، با فتوای ابوحنیفه آغاز گردید. این مقاله چگونگی این موضوع را در میان مذاهب اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهد و در نهایت مشخص می‌کند افزون بر اجماع عالمان شیعه بر عدم جواز ترجمه قرآن در نماز، شافعیه، حنبلیه و مالکیه نیز چنین نظری را دارند و در برخی متون فقهی قول به بازگشت ابوحنیفه از دیدگاه قبلی خود دال بر جواز ترجمه گزارش شده است، هر چند جستجو در اقوال خود ابوحنیفه چنین بازگشتی را تأیید نمی‌کند.

کلیدواژه‌ها: نماز، مذاهب فقهی، قرائت نماز، ترجمه قرآن، ابوحنیفه.





مقدمه

منظور از ترجمه قرآن، انتقال و بیان معانی قرآن به زبانی دیگر است. ترجمه قرآن به زبانهای غیر عربی از مباحث مهمی است که از دیرباز مورد عنایت قرآن پژوهان قرار گرفته است. برخوردار بودن این کتاب آسمانی از ویژگیهای اعجاز در ابعاد گوناگون و الهی بودن آن، وجه ممیز آن با کلامهای بشری است. از همین رهگذر ترجمه چنین متنی اگر نتوان گفت غیر ممکن است، دست کم دشوار خواهد بود. این نکته به خصوص با ملاحظه اینکه حتی ترجمه‌های متون غیر وحیانی نیز دشوار است، بهتر فهمیده می‌شود. چنین به نظر می‌آید که دشواری ترجمه معطوف به پرسشهایی از این قبیل است: ۱. آیا ترجمه کلام خدا امکان دارد؟ ۲. به فرض جواز، آیا می‌توان آن را به عنوان قرآن و کتاب مسلمانان عرضه کرد؟ ۳. آیا همان احکام و آثار شرعی که بر اصل قرآن مترتب می‌شود، بر ترجمه نیز مترتب است؟

محققان در پاسخ به این سؤالات کوشش کرده و به آن پرداخته‌اند که بسط و توصیف آن از حوصله این نوشتار خارج است. اما در پاسخ به پرسش اول، عده‌ای با استناد به نامه پیامبر(ص) به سران کشورهای ایران، مصر، روم و حبشه که زبان آنها با زبان پیامبر و زبان عربی متفاوت بوده است، که ضمن آن به ترجمه آیاتی از قرآن پرداخته بود، آن را به عنوان شاهی بر جواز ترجمه در نظر گرفته‌اند.^۱ شاهد دیگر اقدام سلمان فارسی در ترجمه سوره حمد است که از نظر محققان قرینه دیگری برای جایز بودن ترجمه قرآن تلقی می‌شود.^۲ شاهفور اسفراینی در گزارشی در تفسیر خود چنین نقل کرده است: «ناچار بود که قرآن را ترجمه باشد به زبانی دیگر، تا اهل لغت آن را بدانند، و تریب ایشان بدان حاصل شود. و از بهر این معنی بود

که سلمان فارسی از مصطفی(ص) دستوری خواست تا قرآن به پارسی به قوم خویش نویسد، وی را دستوری داد. چنین گفتند که: وی قرآن بنیشت و پارسی آن اندر زیر آن بنیشت، آن‌گه به آخر آن بنیشت: هذا القرآن الّذی انزل علی محمد؛ این است قرآن که فرو فرستیده آمده است بر محمد(ص)».^۳

وجود اختلافات در ترجمه‌های قرآنی و تفاوت سلیقه مردمان در دریافتهای معانی و به وجود آمدن آرای مختلف، باعث شده است، عده‌ای با ترجمه مخالفت کنند.^۴ این نکته نیز شایسته توجه است که بین قرآن و ترجمه قرآن تفاوت وجود دارد و هیچ‌گاه آن معانی بلند و مضامین متعالی نمی‌تواند در ظرف محدود ترجمه‌های بشری قرار گیرد. بنابراین احتمالاً کسانی که به مخالفت با ترجمه قرآن پرداخته‌اند، بر این باور بوده‌اند که ترجمه همه متون شرایطی خاص دارد - که در جای خود حرف درستی است - و به طریق اولی ترجمه متن الهی و وحیانی قرآن نیز شرایط بسیار ویژه‌تر خواهد داشت. به عبارت دیگر، افزون بر مقدمات لازم و متعارف مورد نیاز مترجمان قرآن از قبیل آگاهیهای زبانی و علمی و شرایط معنوی، این نکته نباید مورد غفلت قرار گیرد که نکات بدیع و بلاغی قرآنی که از مؤلفه‌های زیباشناختی این کتاب آسمانی است، نیز باید در ترجمه‌های قرآنی بازتاب یابد.

بنابراین ترجمه ترکیبی از علم، هنر و ممارست است که یک ترجمه مفید به این سه رکن استوار است. مترجم باید هم زبان مبدأ و هم زبان مقصد را با شایستگی هرچه تمام‌تر بداند. بر این اساس به میزان بهره‌مندی مترجمان از عناصر مذکور، ترجمه‌های مترجمان از جنبه‌های کیفی با همدیگر متفاوت خواهد بود. بنابراین وقتی نوبت به ترجمه قرآن می‌رسد، کیفیت کار بست عناصر مذکور در مترجمان بسیار با همدیگر متمایز خواهد بود. در دشواری ترجمه قرآن همین بس که

۱. الطبقات الکبری، ج ۱، قسم ۲، ص ۱۵؛ مجموعه الوثائق، صص ۱۰۰،

۱۰۹، ۱۱۰، ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۴۰.

۲. المبسوط، ج ۱، ص ۳۷.

۳. تاج التراجم، ج ۱، ص ۸.

۴. القول السدید، صص ۴۱ و ۴۲.

عده‌ای ترجمه متون دینی از جمله قرآن را شبیه به انتقال گلی از رستنگاهش دانسته‌اند که ممکن است خشک گردد و بوی خود را از دست بدهد.^۵

اگر برخی صاحب نظران که از قضا دستی در ترجمه قرآن هم دارند - نظریه ترجمه جمعی قرآن را که در آن از تخصصها و فنون مختلف قرآن بهره گرفته می‌شود، مطرح کردند، در چهارچوب دشواریهای ترجمه قرآنی است؛^۶ زیرا به عقیده چنین مترجمانی برای ترجمه قرآن، نیاز به دانستن دهها علم و فن است.^۷

پیشینه مبحث جواز ترجمه قرائت قرآن در نماز

در برخی منابع، اولین مجوز ترجمه قرائت قرآن در نماز را به سلمان فارسی منسوب می‌دانند. این روایت را سرخسی چنین نقل کرده است: «أَبُو حَنِيفَةَ رَحِمَهُ اللهُ اسْتَدَلَّ بِمَا رُويَ أَنَّ الْفَرَسَ كَتَبُوا إِلَى سَلْمَانَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمُ الْفَاتِحَةَ بِالْفَارِسِيَّةِ فَكَانُوا يَفْرَهُونَ ذَلِكَ فِي الصَّلَاةِ حَتَّى لَأَنْتَ لَسِتُّهُمْ لِلْعَرَبِيَّةِ»^۸.

بر اساس این نقل، سلمان فارسی در پاسخ به نامه جماعتی از فارسیان (که ظاهراً در یمن بودند)، سوره حمد را به فارسی برگرداند و آنها آن را در نماز می‌خواندند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنیم ابوحنیفه به استناد کار سلمان فارسی، قرائت ترجمه فارسی فاتحه الكتاب را در نماز در حکم قرائت اصل سوره مذکور دانسته است. عده‌ای با طرح اشکالاتی درباره این روایت از جمله مجهول الاصل بودن، غیر متواتر بودن و اضطراب آن، معتقدند: تأیید پیامبر، بر قبول ترجمه قرآن به منزله اصل آن، دلالت ندارد، بلکه تأییدی بر جواز انتقال معانی قرآن به سایر زبانها است.^۹

در نظر و عمل برخی صحابیان، قرآینی یافت می‌شود که مستند موافقان با ترجمه قرآن و جواز قرائت ترجمه قرآن در نماز بوده است، مانند تغییر لغات قرآن به مترادف آنها توسط ابن مسعود. باید خاطر نشان کرد این چنین استنادی درست نیست؛ زیرا دیدگاه ابن مسعود به حوزه تفسیر مرتبط است.^{۱۰} نمونه دیگر به نحوه نماز گزاردن فردی به نام حبیب عجمی مربوط می‌شود که قرآن را در نماز به زبان فارسی می‌خواند؛ زیرا زبانش در تلفظ کلمات عربی با دشواری همراه بود.^{۱۱}

دیدگاههای مذاهب اسلامی درباره ترجمه قرائت قرآن در نماز

اکنون شایسته است دیدگاههای مذاهب اسلامی درباره جواز یا عدم جواز ترجمه قرائت قرآن در نماز مورد بررسی قرار گیرد.

۱) دیدگاه شافعیان

یحیی بن شرف نووی از عالمان شافعی در جایی پیرامون این موضوع گفته است: ما شافعیان معتقدیم قرائت قرآن به غیر زبان عربی، چه فرد عربی بداند یا از تکلم بدان ناتوان باشد و چه در نماز و چه در غیر نماز باشد، جایز نیست.^{۱۲} در ادامه گفتار خود چنین افزوده است: اگر نمازگزار به جای حمد و سوره در نماز، ترجمه آن را بخواند، نماز او صحیح نیست.^{۱۳}

زرکشی نیز در کتاب بحر المحيط خود براساس گزارش حاشیه‌نویس و محقق کتاب البرهان زرکشی به موضوع عدم جواز ترجمه قرآن اشاره کرده و طی آن چنین متذکر شده است: ترجمه قرآن به فارسی و غیر فارسی جایز نیست، بلکه قرائت آن به هیئتی که

۱۰. مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۱۸۶.

۱۱. بحث فی ترجمه القرآن الکریم و احکامها، ج ۲۶، صص ۶۱-۶۳؛ الادلته العلمیة علی جواز ترجمه معانی القرآن الی اللغات الاجنبیة، صص ۶۱-۶۳.

۱۲. المجموع شرح المذهب، ج ۳، ص ۳۷۸؛ رک: المذهب فی فقه الامام الشافعی، ج ۱، ص ۸۰.

۱۳. المجموع شرح المذهب، ج ۳، ص ۳۷۹.

۵. «مشکلات ترجمه الفاظ قرآنی»، ص ۹۷.

۶. رک: «طرح ترجمه جمعی قرآن»، ص ۱۳۶.

۷. همان، ص ۱۲۹.

۸. المبسوط، ج ۱، ص ۳۷.

۹. مناهل العرفان، ج ۲، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.





اعجاز بدان محقق شود، واجب است؛ زیرا ترجمه از انعکاس اعجاز قرآن ناتوان است.^{۱۴}

زرقانی با استناد به حاشیه کتاب *ترشیح المستفیدین* گفته است: «کسی که قرائت سوره فاتحه را نداند، جایز نیست ترجمه آن را بخواند؛ زیرا خداوند در قرآن فرموده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا»^{۱۵} و زبان عجمی، عربی نیست و قرائت الفاظ عربی قرآن، خود عبادت است».^{۱۶}

در میان قرآن پژوهان نوگرا، نصر حامد ابوزید به مناسبت بحث از اندیشه‌های شافعی در حوزه مسائل قرآنی (ضمن کتابی که با عنوان *امام الشافعی و تأسیس الایدئولوجیه الوسیطه* تدوین کرده است) و به خصوص ذیل اصل عربی بودن قرآن، به مسئله وجود معربات در قرآن پرداخته است.^{۱۷}

نصر حامد ابوزید در این بخش از کتاب خود ضمن طرح تفاوت دیدگاه‌های فکری شافعی و ابوحنیفه در مواجهه با علم کلام و اینکه شافعی برعکس ابوحنیفه با معارف کلامی چندان سازگاری نداشته است - که دلایل تاریخی و علمی خاص خود را دارد - در ادامه اصرار شافعی به عنوان یک فقیه را در بحث شرایط صحت نماز یادآور شده و از جمله گفته به عقیده شافعی اصل بر آن است که سوره حمد به عنوان شرط اصلی صحت نماز باید به عربی خوانده شود. در دیدگاه شافعی اصالت و اهمیت این شرط همانند نمازگزاری کسی است که باید از بسم الله تا پایان سوره حمد را به لحاظ ترتیب قرائت، رعایت کند.^{۱۸} ابوزید در ادامه تحلیل خود درباره عقیده شافعی، این موضوع را مطرح می‌کند که آیا معنا به تنهایی نص قرآن به شمار می‌رود یا نص عبارت است از معنای همراه با لفظ؟ به نظر ابوزید، شافعی نص را ترکیبی از

لفظ و معنا می‌داند و از این نظر، قرآن بودن قرآن با عربی بودن آن حاصل می‌گردد. بنابراین به هیچ وجه ترجمه قرائت سوره حمد را به فارسی آن، چنان که دیدگاه ابوحنیفه بوده است، بر نمی‌تابد.^{۱۹}

۲) دیدگاه مالکیان

در حاشیه *الدسوقی علی الشرح الکبیر* چنین آمده است: «به نظر مالکیان اگر شخصی از ادای سوره حمد به زبان عربی (در نماز) ناتوان باشد، بر او واجب است به امامی که قرائتش صحیح است، اقتدا کند. اگر اقتدا ممکن بود و شخص از آن اجتناب کرد، نمازش باطل است».^{۲۰}

در کتاب *المدونه الکبری* نیز چنین می‌خوانیم: «از مالک بن انس درباره شخصی که عربی نمی‌داند و نماز را به زبان عجمی آغاز می‌کند و یا به زبان غیر عربی سوگند می‌خورد، سؤال شد، وی پاسخ داد: آیا قرآن نمی‌خواند؟ آیا نماز نمی‌گزارد؟».^{۲۱} چنان که ملاحظه می‌شود مالک چنین نمازی و یا سوگندی را (به زبان غیر عربی) جایز نمی‌شمارد.

۳) دیدگاه حنبلیان

در میان حنبلیها نیز قرائت نماز به غیر عربی جایز نیست. ابن قدامه از دانشمندان آل قدامه - خاندانی فلسطینی الاصل و حنبلی مذهب - در کتاب خود *المغنی* درباره این موضوع چنین گفته است: «قرائت حمد و سوره در نماز به زبان غیر عربی و یا با تغییر لفظ عربی، انجام واجب را برای شخص مکلف، ادا نمی‌کند (مکلف تکلیف را انجام نداده است)، فرقی نمی‌کند که مکلف قرائت به زبان عربی را خوب بداند یا نداند».^{۲۲} وی در ادامه گفتار خود چنین می‌آورد: «اگر چنین شخصی قرائت به لفظ عربی را نمی‌داند، تعلیم آن بر او ضروری است و اگر بر آموختن آن قادر باشد (و این کار را نکند)، نمازش صحیح نیست».^{۲۳}

۱۴. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸.

۱۵. یوسف، ۲.

۱۶. مناهل العرفان، ج ۲، ص ۱۲۶.

۱۷. امام الشافعی و تأسیس الایدئولوجیه الوسیطه، ص ۱۱.

۱۸. همان.

۱۹. همان، صص ۱۸ و ۱۹.

۲۰. حاشیه *الدسوقی علی الشرح الکبیر*، ج ۱، صص ۲۳۳-۲۳۶.

۲۱. *المدونه الکبری*، ج ۱، ص ۶۲.

۲۲. *المغنی*، ج ۱، ص ۵۲۶.

وی تأکید کرده قرآن عربی است و اگر به غیر عربی بیان شود، قرآن نخواهد بود.^{۲۳}

یکی دیگر از عالمان حنبلی، ابن حزم است که در این باره اظهار نظر کرده و تعدد شخص نمازگزار را در قرائت ترجمه حمد به زبان غیر عربی، موجب بطلان نماز او دانسته و حتی حکم به فاسق بودن چنین شخصی کرده است.^{۲۴} او پا را از این هم فراتر گذاشته و معتقد است با توجه به تصریح قرآن در عبارت «قُرْآنًا عَرَبِيًّا»، به کارگیری عبارت غیر عربی و ترجمه قرآن در نماز، حتی در حکم تحریف کلام الهی تلقی می‌شود و با توجه به آیه «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ»،^{۲۵} اقدام چنین فردی قابل مذمت است.

۴) دیدگاه حنفیان

در نقل دیدگاه حنفیان درباره جواز یا عدم جواز قرائت حمد در نماز به زبان غیر عربی، نظر واحدی وجود ندارد و به عبارت دیگر چندگونه نقل شده است:

در گزارش سرخسی، ابوحنیفه به جواز ترجمه قرائت حمد به زبان فارسی معتقد بوده است. عبارت سرخسی چنین است: «إِذَا قَرَأَ فِي صَلَاتِهِ بِالْفَارِسِيَّةِ جَازَ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ رَحِمَهُ اللَّهُ ... ثُمَّ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ رَحِمَهُ اللَّهُ إِنَّمَا يَجُوزُ إِذَا قَرَأَ بِالْفَارِسِيَّةِ إِذَا كَانَ يَتَيَقَّنُ بِأَنَّهُ مَعْنَى الْعَرَبِيَّةِ».^{۲۶} از عبارات نقل شده توسط سرخسی دو نکته قابل استفاده است: ۱. قرائت حمد در نماز به زبان فارسی جایز است ۲. شرط این نوع قرائت (و ترجمه)، آگاهی از معنای عربی آن است.

در گزارش دیگر، مرغینانی یکی از دانشمندان حنفی، گفته است: ابوحنیفه معتقد بود اگر کسی توانایی قرائت نماز به زبان عربی را داشته باشد و قرائت او هم نیکو باشد، دیگر قرائت قرآن به زبان فارسی پسندیده و جایز نیست. مرغینانی از دو نفر دیگر از عالمان حنفی

یکی قاضی ابویوسف و دیگری محمدحسن شیبانی نقل می‌کند که آنان معتقد بودند اگر چنین شخصی نماز را به زبان غیر عربی بخواند، نمازش باطل است.^{۲۷} مرغینانی معتقد است: ابوحنیفه ابتدا به جواز ترجمه قرائت سوره حمد در نماز معتقد بوده و بعداً از آن عقب‌نشینی کرده و به نظر دو عالم دیگر (قاضی ابویوسف و شیبانی) عدول کرده است. گزارش شده وی در اصل مسئله به قول قاضی ابویوسف و شیبانی برگشته است و بر چنین بازگشتی باید اعتماد کرد.^{۲۸} کسانی از میان پیشوایان حنفیان که این تغییر عقیده را گزارش کرده‌اند، عبارتند از: نوح بن ابی‌مریم، ابوعمصه قرشی (د ۱۷۳ق)، قاضی مرو که از اصحاب ابوحنیفه بوده است،^{۲۹} علی بن جعد جوهری (د ۲۳۰ق)، محدث و از اصحاب ابویوسف^{۳۰} و ابوبکر رازی معروف به جصاص (د ۳۷۰ق) فقیه معروف حنفی در قرن چهارم.^{۳۱}

بررسی دیدگاه ابوحنیفه

در شماره سوم مجله الازهر، مقاله‌ای به قلم یکی از عالمان حنفی در این زمینه نوشته شده که نکات عمده آن چنین است: ۱. عدم جواز قرائت قرآن به غیر عربی در نماز از سوی علمای مذهب حنفیه اجماعی است و اقدام‌کننده به چنین کاری شدیداً منع شده است. این نویسنده دلیل اجماع را چنین توضیح می‌دهد: قرائت قرآن به غیر عربی، در حکم دخل و تصرف در قرائت قرآن است که آن را از اعجاز خارج می‌سازد. ۲. با عنایت به نکته بالا، ترجمه قرائت حمد به غیر از زبان عربی، اجماعاً موجب حرمت است. اما اگر نمازگزار به غیر عربی نماز را قرائت کرد، آیا نمازش درست است یا خیر؟ در پاسخ می‌گوید: دانشمندان حنفی در کتابهای خود این را گفته‌اند و

۲۷. الهدایه، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲۸. همان؛ نک: بحث فی ترجمه القرآن الکریم و احکامها، ص ۲۵.

۲۹. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۸۶.

۳۰. همان، ج ۷، ص ۲۹۷.

۳۱. بحث فی ترجمه القرآن الکریم و احکامها، ص ۲۷.

۲۳. همان، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲۴. المحلی بالآثار، ج ۳، ص ۲۸۵.

۲۵. مانده، ۱۳.

۲۶. المبسوط، ج ۱، ص ۳۷.





امام ابوحنیفه ابتدا نظرش این بود که اگر نمازگزار با توجه به قدرت بر قرائت عربی نماز، نماز را در قالب ترجمه آن بجای آورد، بی‌اشکال است، اما ابوحنیفه از این نظر بازگشت.^{۳۲}

آنچه از این جملات استفاده می‌شود، اعتقاد اولیه ابوحنیفه مبنی بر جواز ترجمه سوره حمد به زبان فارسی و بازگشت از این نظریه و اعتماد به نظر دو نفر دیگر از عالمان حنفی است. عده‌ای از محققان به علت چنین جوازی از سوی ابوحنیفه پرداخته و چنین گفته‌اند: برخی معتقدند اگر با دید تاریخی به این مسئله بنگریم، ابوحنیفه باید به چنین جوازی قائل می‌بود؛ زیرا ابوحنیفه بین سالهای ۸۰ تا ۱۵۰ زندگی و ملاحظه می‌کرد ایرانیها نمی‌توانند عربی بخوانند، بنابراین رخصتی دینی به آنها داد که نماز را به زبان فارسی بخوانند، تا وقتی که زبان آنها به عربی عادت کند و بعد از آنکه آنها این قدرت را پیدا کردند و نیز به دلیل متهم شدن به بدعت در دین، از نظر خود برگشت.^{۳۳}

پرسشی که در اینجا مطرح است اینکه آیا ابوحنیفه از نظر خود برگشته است؟ بعضی دیگر معتقدند که ایشان از نظر خود بازنگشته است. شیخ محمد مصطفی مراعی در این مورد می‌گوید: ابوحنیفه به همان فتوای خود کماکان معتقد بوده است و با استناد به فتوای ایشان من طرف‌دار جواز قرائت ترجمه سوره فاتحه می‌باشم. وی بر این باور بود که آنچه از احکام بر قرآن جاری است، بر ترجمه آن هم جاری است و ترجمه قرآن هم آن حالت قداست خاص خویش را دارد و باید احترام لازم و مترتب بر آن را در نظر داشت.^{۳۴}

بررسی بیشتر در گرو پرداختن به موضوعی است که در میان فقهای حنفی مطرح است و آن اینکه آیا قرائت قرآن در نماز شامل لفظ است یا معنا؟ و اصلاً

قرآن لفظ است یا معنا؟ اگر نمازگزار معانی قرآن را به زبان مادریش بخواند و از خواندن عبارات عربی خودداری کند، در بجا آوردن نماز، درست عمل کرده است یا نه؟ برداشت و تبیین کلیات آنچه که در تفسیر المنار^{۳۵} در توجیه فتوای ابوحنیفه، مبنی بر جواز ترجمه قرائت حمد در نماز گفته است، از نظر ابوزهره چنین است: ابوحنیفه همچنان که ایمان را دارای دو رکن تصدیق و باور قلبی و اقرار به زبان می‌داند، بر این باور است که قرآن نیز شامل لفظ و معنا می‌باشد و از آنجا که غیر اعراب، به ویژه ایرانیان، به اسلام گرایش پیدا کردند، ولی بسیاری از آنان قادر به ادای الفاظ عربی نمی‌باشند و اگر هم تازه عربی بیاموزند، توانایی ادای مخارج حروف را ندارند، جهت سهولت کار آنان فتوا به خواندن نماز به زبان مادریشان (فارسی) داده است.^{۳۶}

مقداد سیوری از متکلمان و فقهای امامیه بدون ذکر مأخذ سخن خود، مستند ابوحنیفه در تجویز قرائت غیر عربی در نماز را آیه شریفه «إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى. صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى»^{۳۷} دانسته است.^{۳۸} نویسنده‌ای دیگر اشاره کرده است که نظم و معنای قرآن با معنای خاص آن، به نحوی با فتوای ابوحنیفه در مورد تجویز قرائت قرآن در نماز به فارسی مرتبط است.^{۳۹} فقهای حنفی در برداشت و تفسیر ابوحنیفه از اشمال قرآن بر لفظ و معنا، نظر واحدی ندارند: سرخسی^{۴۰} معتقد است نظر ابوحنیفه این بود که لفظ مدلول قرآن نیست، بلکه معنای آن الفاظ، قرآن است، اما فرد دیگری مانند علی بن محمد بن حسین بزدوی (د ۴۸۲ق)، در کتاب خود معروف به اصول بزدوی (اسم اصلی کتاب: کنز الوصول الی معرفة الاصول)، چنین انتسابی به ابوحنیفه را رد کرده و معتقد است

۳۵. تفسیر المنار، ج ۹، صص ۳۳۲-۳۳۴.

۳۶. ابوحنیفه حیات و عصره، آراؤه و فقهه، صص ۲۱۰ و ۲۱۱.

۳۷. اعلی، ۱۸ و ۱۹.

۳۸. کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳۹. مقدمتان فی علوم القرآن، ص ۱۷۰.

۴۰. المبسوط، ج ۱، ص ۳۷.

۳۲. مناهل العرفان، ج ۲، ص ۱۲۶.

۳۳. تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۲۰.

۳۴. بحث فی ترجمه القرآن الکریم و احکامها، صص ۲۷ و ۲۸.

ابوحنیفه مجموع لفظ و معنا را قرآن می‌داند. برخی محققان بر این عقیده‌اند از نظر این عالم حنفی، ابوحنیفه از سر قاعده عسر و حرج تن به چنین فتوایی داده است.^{۴۱} در تفسیر اعتقاد ابوحنیفه به جواز ترجمه قرائت در نماز، به تمسک به سیره سلمان فارسی نیز به عنوان مستند فتوای ابوحنیفه اشاره شده است.^{۴۲}

۵) دیدگاه شیعیان

در این بخش از مقاله دیدگاه برخی از عالمان و مراجع شیعه را در خصوص این موضوع بررسی می‌کنیم:

الف) شیخ طوسی

شیخ طوسی در جواب این پرسش که آیا وقتی قرآن به زبان فارسی خوانده می‌شود قرآن است یا خیر؟ به آیات ذیل اشاره کرده و پیرامون آن چنین گفته است: «براساس آیات «وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ. بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ»^{۴۳} ترجمه قرآن، قرآن نیست؛ زیرا در این آیات، به صراحت بیان می‌شود که قرآن به زبان عربی مبین نازل شده است و هرکس بگوید قرآنی که به زبان دیگر غیر از عربی خوانده می‌شود، قرآن است، باید این آیات را ترک نماید.^{۴۴}

آنچه مؤید نظریه شیخ طوسی مبنی بر تفاوت قرآن با ترجمه آن است، روایتی از امام رضا(ع) است که فرمود: «به این جهت به مردم دستور داده‌اند که در نماز قرآن بخوانند، تا قرآن مهجور و متروک نگردد».^{۴۵} اساساً در برخی جوامع روایی دربر دارنده احادیث فقهی، عنوان باب «وجوب قرائت حمد» وجود دارد؛^{۴۶} یعنی بحث، وجوب قرائت حمد است، نه چیز دیگر.

به این ترتیب نظر شیخ طوسی در مورد جواز یا عدم جواز ترجمه قرائت در نماز چنین است: «کسی که

سوره فاتحه را می‌داند، جایز نیست غیر از آن را در نماز بخواند و اگر نمی‌داند، واجب است که یاد بگیرد و اگر وقت ضیق است و چیزی از قرآن غیر از سوره حمد می‌داند، آن را بخواند و اگر نمی‌داند، ذکر خدا و تکبیر بگوید و به طور کلی معنی قرآن به هیچ زبانی نباید خوانده شود و اگر ترجمه را خواند، نمازش باطل است».^{۴۷} بنابراین در نظر شیخ طوسی ترجمه قرآن غیر از قرآن است و کسی که سوره حمد را نمی‌داند، باید یاد گیرد و حق ندارد ترجمه قرائت (فاتحه) را در نماز بخواند.

ب) محقق حلی و علامه حلی

محقق حلی در جایی از کتاب خود این عبارت را «و لایجزی المصلی ترجمتها» آورده است که به نوعی تصریح در عدم جواز ترجمه قرائت حمد در نماز تلقی می‌شود.^{۴۸} علامه حلی نیز از فقهای است که این مسئله را در آرای فقهی خود مطرح کرده است. ایشان دلیل عمده عربی خواندن سوره حمد و عدم جواز ترجمه آن را به استناد آیه شریفه «فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ»^{۴۹} و بنا به حکم مستفاد از روایت «لا صلاة له الا أن يقرء بها فاتحة الكتاب»^{۵۰} ثابت کرده است. وی این مطلب را در کتاب فقهی خود تذکرة الفقهاء، ذیل عنوانی آورده است که آشکارا گویای ضرورت عربی خواندن سوره حمد تلقی می‌شود، نه ترجمه آن.^{۵۱}

ج) محقق کرکی

محقق کرکی معروف به محقق ثانی (د ۹۴۰ق) که از عالمان زمان شاه طهماسب صفوی است، شرحی بر کتاب قواعد الاحکام علامه حلی دارد،^{۵۲} در این اثر، وی در بخش قرائت نماز، متعرض این بحث شده و طی آن چنین خاطر نشان کرده است: «قرائت حمد در نماز قطعاً واجب است که به صورت عربی باشد؛

۴۱. اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۳.

۴۲. المبسوط، ج ۱، ص ۳۷.

۴۳. شعراء، ۱۹۲-۱۹۵.

۴۴. مسائل الخلاف، ج ۱، ص ۳۳۴.

۴۵. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۸.

۴۶. همان.

۴۷. مسائل الخلاف، ج ۱، ص ۳۴۳.

۴۸. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۲.

۴۹. مزمل، ۲۰.

۵۰. مسائل الخلاف، ج ۲، ص ۱۴۶.

۵۱. تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۱۳۵.

۵۲. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۵، ص ۷۲.





زیرا قرآن به زبان عربی است و ترجمه آن (در نماز) جایز نیست. همچنین جایز نیست کسی در مقام قرائت قرآن (در نماز و غیر نماز) حتی مترادفات کلمات قرآنی را گرچه از نظر معنایی با همدیگر مطابقت دارند، بیاورد؛ زیرا در این صورت اسم قرآن به آن صدق نمی‌کند و در حکم تفسیری است، برای قرآن که از سخنان انسانها نشئت می‌گیرد، نه از کلام وحی. نظم ویژه‌ای که در کلمات قرآنی وجود دارد و پایه و مایه اعجاز می‌باشد، در غیر کلمات قرآنی دیده نمی‌شود».^{۵۳}

او در ادامه این گفتار افزوده است: «حال اگر انسان ناچار شد به دلیل ندانستن عربی و کمی و تنگی وقت برای آموختن، به ترجمه روی آورد، آیا این کفایت می‌کند؟ دو نظر وجود دارد که قول صحیح عدم کفایت است».^{۵۴} این فقیه شیعی ضمن فرق نهادن بین ترجمه و قرآن، معتقد است ترجمه قرآن، قرآن محسوب نمی‌شود و نماز به غیر عربی و ترجمه آن نماز نیست. وی این برداشت از سخن علامه را که گفته است: «أو أتى بالترجمة مع امکان التعلیم» که به بی‌اشکال بودن ترجمه قرائت در صورت ناتوانی در یادگیری و در نهایت عدم ابطال نماز منجر می‌شود، قول ضعیفی شمرده است.^{۵۵}

د) محمدحسن نجفی

محمدحسن نجفی نیز در جواهر الکلام گفته است: محقق حلی به جایز نبودن ترجمه قرائت حمد به زبان فارسی تصریح کرده است، عبارت وی چنین است: «لایجزی للمصلی فی الفاتحة مثلاً ترجمتها بالفارسیة».^{۵۶}

ه) احمد خوانساری

احمد خوانساری با آوردن عبارت «و لایجزی الترجمة ولو ضاق الوقت»، به جایز نبودن ترجمه

قرائت حمد در نماز تأکید ورزیده است.

و) امام خمینی(ره)

امام در تحریر الوسیله درباره این موضوع چنین گفته است: «اما الاذکار الواجبة فلا یجوز فیها غیر العربیة الصحیحة». پیدا است قرائت حمد به عنوان رکن، از واجبات نماز، به نظر امام به هیچ وجه برای غیر عربی خواندنش مجوزی وجود ندارد.^{۵۷}

ز) آیت الله گلپایگانی

ایشان در پاسخ به پرسشی در مورد ترجمه قرآن و به تبع آن حکم ترجمه قرائت در نماز و اینکه در صورت حکم به جواز آیا احکام اختصاصی قرآن مثل قرائت در نماز بر ترجمه هم جاری است، ضمن بی‌اشکال دانستن ترجمه قرآن به شرط احراز معانی درست براساس نظر اهل بیت، در خصوص ترجمه سوره حمد در قرآن چنین گفته است: از نظر حرمت، ترجمه قرآن هم معتبر است و اهانت به آن حرام است، ولی در قرائت نماز باید عین آیات خوانده شود و ترجمه کفایت نمی‌کند.^{۵۸}

بررسی و جمع بندی دیدگاه فقه‌های شیعه

در فتاوی مراجع شیعه به چند نکته اشاره شده است، از جمله:

۱. لزوم یادگیری نماز که قرائت حمد و سوره قرآن (به همان صورت که نازل شده)، جزء اساسی آن است.

۲. کسی که به‌رغم کوشش برای یادگیری حمد و سوره باز هم ناتوان است، لازم است به هر صورت که توانست حمد و سوره را بخواند.

۳. تأکید بر استحباب نماز جماعت خواندن کسی که نمی‌تواند حمد و سوره را خوب بخواند.

۴. تأکید بر احتیاط واجب بودن خواندن نماز به صورت جماعت، فردی که براساس تنگی وقت، نمی‌تواند حمد و سوره را یاد بگیرد.

۵۷. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۸۴.

۵۸. مجمع المسائل، ج ۱، ص ۱۶۹.

۵۳. جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۴۶.

۵۴. همان.

۵۵. رک: همان.

۵۶. جواهر الکلام، ج ۳، ص ۶۶۴.



۲. در برخی متون فقهی حنفیه، قول به بازگشت ابوحنیفه از دیدگاه قبلی خود و پذیرش نظریه کسانی مانند قاضی ابویوسف و شیبانی (دو تن از شاگردان ابوحنیفه و عالمان این مذهب)، مطرح بوده است که البته جستجو در اقوال خود ابوحنیفه چنین بازگشتی را تأیید نمی‌کند.

۳. افزون بر اجماع عالمان شیعه، مبنی بر عدم جواز ترجمه قرآن در نماز، دیگر مذاهب اسلامی مانند شافعیه، حنبلیه و مالکیه نیز قول به جواز ترجمه قرآن در نماز را نپذیرفته‌اند.

۴. در میان پژوهشگران نوگرا، نصر حامد ابوزید، ضمن کتابی درباره دیدگاه‌های شافعی به عنوان فقهی که به نظریه اعتدالی در میان اهل سنت در مباحث فقهی گرایش داشته، موضع سخت‌گیری و مخالفت وی را با دیدگاه ابوحنیفه برجسته کرده است.

۵. با جستجو در فتاوی فقه‌های شیعه، اصرار در درست خواندن و ادای درست مخارج حروف قرآنی در قرائت نماز، از دلایل آشکار عدم جواز ترجمه قرآن در نماز به شمار می‌آید.

۵. بطلان نماز کسی که الف) یکی از کلمات حمد و سوره را نداند. ب) عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی، حرف دیگری بگوید. ج) زیر و زبر دادن حرفی که زیر و زبر ندارد.^{۵۹} د) حرفی که تشدید دارد، تشدید آن را ادا نکند.^{۶۰}

تأکید بر این موارد به چه معنا است؟ جز به عربی خواندن سوره حمد و یک سوره دیگر. وقتی براساس نظریات عالمان شیعه ما مجاز نباشیم حتی حرفی را ادا نکنیم و یا تشدید حرفی را نگوئیم، آشکار است ترجمه نماز در قرائت به هیچ روی مجاز نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

۱. یکی از مباحث و زیرمجموعه‌های مرتبط با ترجمه قرآن، بحث جواز یا عدم جواز ترجمه قرآن در نماز است. بحث جواز ترجمه قرآن در میان مذاهب اسلامی، براساس فتوای ابوحنیفه در میان حنفیان تکوین یافته است.

۵۹. توضیح المسائل نه مرجع، ص ۵۶۶.
۶۰. همان.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن حزم، المحلی بالآثار، تحقیق: عبدالغفار سلیمان بنداری، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۵ق.
- ابن قدامه، المغنی، بیروت، عالم الکتب العلمیه، بی تا.
- ابوزهره، محمد، ابوحنیفه حیات و عصره، آراؤه و فقهه، قاهره، دارالفکر العربی، بی تا.
- ابوزید، نصر حامد، امام الشافعی و تأسیس الایدئولوجیه الوسیطه، اسکندریه، سینا للنشر، ۱۹۹۲م.
- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، تاج التراجم

- فی تفسیر القرآن للاعاجم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
- بزدوی، علی بن محمد، اصول الفقه، در هاشم: کشف الاسرار، استانبول، بی تا، ۱۳۰۸ق.
- تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، بی تا.
- جفری، آرتور، مقدمتان فی علوم القرآن (مقدمه المبانی، مقدمه ابن عطیه)، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۳۹۲ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۷ق.
- حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴ق.



- حمیدالله، محمد، مجموعه الوثائق الساسية للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، بیروت، بی نا، ۱۴۰۷ق.
- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۸ش.
- دسوقی، شمس الدین محمد، حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، مطبعة عیسی البابی الحلبي و شركاء، بی تا.
- راشدی، لطیف؛ و راشدی، سعید، توضیح المسائل نه مرجع، تهران، امیدوار، بهار ۱۳۸۵ش.
- زرقانی، عبدالعظیم، مناهل العرفان، تحقیق: فواز احمد زمرلی، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
- زرکشی، محمد بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، چاپ یوسف ندیم مرعشلی، بی تا.
- سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، استانبول، دارالدعوه، ۱۹۸۲م.
- سیدی، سید حسین، «مشکلات ترجمه الفاظ قرآنی»، فصلنامه مترجم، سال دوم، شماره ۵.
- سیوری، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، به کوشش محمدباقر بهبودی، تهران، بی نا، ۱۳۸۴ش.
- شاطر، محمدمصطفی، القول السدید فی حکم ترجمه القرآن المجید، قاهره، بی نا، ۱۳۵۵ق.
- شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی، المهدب فی فقه الامام الشافعی، بیروت، بی نا، ۱۳۷۹ق.
- «طرح ترجمه جمعی قرآن»، فصلنامه مترجم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۷۶ش.
- طوسی، محمد بن حسن، مسائل الخلاف، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۷ق.
- عبده، محمد؛ و رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دارالطباعه و النشر، بی تا.
- فخررازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- گلیایگانی، محمدرضا، مجمع المسائل، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- مالک بن انس، المدونة الكبرى، بغداد، مكتبة المثنی، بی تا.
- محقق حلّی، نجم الدین جعفر، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
- مراغی، محمدمصطفی، بحث فی ترجمه القرآن الکریم و احکامها، بیروت، دارالکتب الجدید، بی تا.
- مرغینانی، برهان الدین ابی الحسن علی بن ابوبکر، الهدایه، مصر، مطبعة الامیریة، بی تا.
- نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المهدب، مصر، الطباعة المنیریة، بی تا.
- وجدی، فرید، الادلة العلمية علی جواز ترجمه معانی القرآن الی اللغات الاجنبیة، بی جا، مطبعة المعاهد الدینیة، ۱۳۵۵ش.